

سید عبدالحسین شرف‌الدین، و حج و حرمین

محمدسعید نجاتی*

چکیده:

در این مقاله ضمن معرفی اجمالی سید عبدالحسین بن یوسف از خاندان شرف‌الدین و ابعاد علمی و فرهنگی وی، به نقش آفرینی‌های مهم این مصلح اجتماعی شیعه در حرمین شریفین به تفصیل پرداخته می‌شود. نقش آفرینی‌های حرمینی شرف‌الدین در دو محور «سفر حج با پذیرایی شریف حسین در سال ۱۳۴۰ قمری» و «اعتراضات دامنه‌دار و بین‌المللی او به تخریب بقاع بقیع و تلاش برای مقابله با آن» بازمی‌گردد. در سفر حج، وی امامت جماعات را در مسجدالحرام و مساجد معروف مشاعر مکرمه بر عهده داشت و اعلام رؤیت هلال ماه ذی‌حجه با تأیید او انجام می‌شد. وی در این سفر مناظرات و جلسات پرباری را نیز برگزار کرده که گزارش‌هایی از آن موجود است. دعوت رسمی شریف حسین از شرف‌الدین و پذیرایی شاهانه از او، به جهت موضع سیاسی شرف‌الدین در حمایت از شکل‌گیری دولت عربی به ریاست ملک فیصل فرزند شریف حسین در شامات بود که به تفصیل خواهد آمد.

* دکترای تاریخ اسلام، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت.

ms.nejati@hzrc.ac.ir

مقدمه

در این مقاله، همچنین به بیان تلاش‌های بین‌المللی شرف‌الدین در محکومیت و شکل‌دهی جبهه متحد ایران و یمن ضد آل سعود، پس از تخریب بقاع بقیع و دعوت به فتوای تعطیل حج برای فلج کردن سعودیان و مجبور کردنشان به بازسازی بقیع پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: شرف‌الدین؛ امامت شیعه در مکه؛ اعتراض به تخریب بقیع؛ شریف حسین

سید عبدالحسین در سال ۱۲۹۰ ق. در شهر کاظمین به دنیا آمد. مادرش زنی فرهیخته از بیت سادات و علمای صدر و پدرش سید یوسف شرف‌الدین، از خاندان شرف‌الدین، اهل جبل عامل بودند. خاندان‌های شرف‌الدین و صدر، هر دو زیرمجموعه تیره بزرگ سادات شرف‌الدین جبل عامل از نسل شرف‌الدین بن زین العابدین موسوی عاملی هستند که با ۳۱ واسطه به ابراهیم المرتضی فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام نسب می‌برد (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ ق، ج ۷، ص ۱۹). جد سید عبدالحسین، از علمای شیعه است که در موج‌های متأخر هجرت علمای جبل عامل به ایران در روزگار شاه عباس دوم (حک: ۱۰۴۹ - ۱۰۳۹ ق)، به دربار صفوی راه یافت و تحت توجهات شاه صفوی قرار گرفت و به شاگردی و داماد محقق سبزواری (۱۰۹۰ - ۱۰۱۷ ق)، رسید. او پس از ادای فریضه حج در سال ۱۱۰۰ ق، به روستای خود «شحور» در جبل عامل بازگشت و تحت فشار حاکم عثمانی شامات به نام جزار (حضراری، ج ۱، ص ۱۹۱) منزوی شد و در سال ۱۱۳۹ ق، درگذشت (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۹، ص ۶۵۱). چند خاندان بزرگ از سادات جبل عامل چون خاندان‌های صدر، نورالدین، آل عباس، هاشم، مرتضی از نسل وی منشعب شده‌اند (شرف‌الدین، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱).

حیات علمی

کودکی شرف‌الدین تا هشت سالگی به همراه والدینش در نجف اشرف سپری شد. او پس از آموختن قرآن در مکتب‌خانه‌ای در نجف در هشت سالگی با خانواده به روستای «شحور»، از روستاهای شهر صور در منطقه جبل عامل بازگشت. در آنجا بود

که وی در محضر پدر عالم و روحانی خود، به فراگیری دروس رایج حوزه‌های علمیه؛ چون ادبیات عرب، منطق و فقه پرداخت. شرف‌الدین اهتمام پدرش را به آموزش و پرورش خود بسیار ستوده و آن را کم‌مانند توصیف کرده است (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۷، ص ۴۹۳).

شرف‌الدین در بیست‌سالگی با دخترعموی خود ازدواج کرد. همسر شرف‌الدین شش فرزند برای او به دنیا آورد و در حدود هفتادسالگی در نجف، درحالی که خود را وقف عبادت کرده بود، از دنیا رفت و همان‌جا دفن شد. شرف‌الدین پس از ازدواج، همراه مادر، همسر و برادرش به عراق رفت و در آغاز به توصیه دایی عالم خود، سیداسماعیل صدر و نیز سیدحسن صدر که از او با عنوان «امام ابومحمد» یاد می‌کند، ابتدا به حوزه سامرا پیوست و دروس سطح عالی را به سرعت فراگرفت و به صورت هفتگی از جلسه معنوی ملافتحعلی سلطان‌آبادی بهره برد. او این جلسات را بسیار مغتنم و تأثیرگذار دانسته است (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۷، ص ۵۲۱).

شرف‌الدین در درس بزرگانی چون آخوند خراسانی (متوفای ۳۲۹ق)، شیخ محمد طه نجف (متوفای ۱۳۲۳ق)، آقارضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲ق)، شیخ الشریعه اصفهانی (متوفای ۱۳۰۳ق)، شیخ عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ق)، میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) و سیدمحمد کاظم یزدی (متوفای ۱۳۲۹ق) حضور یافت (گروه علمی موسوعه امام صادق علیه السلام، ج ۱۴، ص ۳۱۹؛ حکیمی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰). اگرچه وی همه اساتیدش را بسیار ستوده و از همه آنها اجازه اجتهاد دارد و همگان به اجتهاد مطلق او اذعان داشتند (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۷، صص ۵۲۶ - ۵۲۱؛ حکیمی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۲)، ولی آخوند خراسانی را در قوت فهم، دقت نظر، حضور ذهن و خوش‌بینی، بی‌نظیر دانسته و این قوت باعث شده است که درس فقه و اصول او را تا پایان حضور در نجف رها نکند (گروهی از مؤلفان، ج ۷، ص ۵۰۵). همچنین محدث را کسی خوانده که اخلاص و تواضع و عملش بیشترین تأثیر روحی و معنوی را بر او داشته است؛ آن‌چنان که کاملاً به وی دل سپرده و تا زمان وفاتش ملازمت او را رها نکرده است (همان، ص ۵۱۰).

وی در این سال‌ها شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد که می‌توان چهره‌های برجسته‌ای را در میان آنان یافت؛ از جمله سیدرضا و سیدصدرالدین صدر، شیخ مرتضی آل‌یس و پسرش (همان، ص ۵۲۱).

شرف‌الدین پس از دوازده سال کار علمی مداوم و تمرکز بر تحصیل و دوری از هرگونه کار منافی با آن به اجتهاد دست یافت. او در این مدت غیر از اهل علم، کسی دیگر از عراقیان را نشناخته و جز چهار شهر مزار ائمه و کوفه و بغداد، جای دیگری از عراق را ندیده بود. پس از این دوازده سال بود که به فرمان پدر در تاریخ نهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۲ق. به وطن خود بازگشت (همان، ص ۵۱۱).

از دستاوردهای حیات علمی شرف‌الدین نوشته‌های پرفایده اوست؛ از جمله:

۱. الفصول المهمة فی تألیف الأمة؛ او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ قمری در شهر صور نوشت؛
۲. الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء؛
۳. المراجعات؛ که در ادامه بیشتر به آن اشاره می‌شود؛
۴. النص والاجتهاد؛ این کتاب یکی دیگر از آثار وحدت‌آفرین شرف‌الدین است. در این کتاب، وی حدود صد مورد اجتهاد در مقابل نص (اعمال نظر شخصی در مقابل کلام صریح پیامبر ﷺ) را که خلفا، حاکمان و برخی از بستگان آنان، در زمان رسول الله یا بعد از رحلت آن حضرت مرتکب شدند. بر اساس کتاب‌های معتبر اهل سنت برشمرده و در مورد هر یک، آرای علمی، تحقیقی و منتقدانه خود را بیان کرده است. نوشتن چنین کتاب ارزشمندی، در ادامه راه اصلاح و سازندگی فرهنگی امت جدش، آخرین کار جاودان و حسن ختام یک عمر تلاش او برای خوشبختی و سعادت و وحدت مسلمانان جهان محسوب می‌شود؛
۵. أبوهریه؛
۶. المجالس الفاخرة فی مآتم العترة الطاهرة؛
۷. فلسفة الميثاق و الولاية؛

۸. أجوبة مسائل جار الله؛
۹. مسائل فقهية؛
۱۰. كلمة حول الرؤية؛
۱۱. إلى المجمع العلمي العربي بدمشق؛
۱۲. ثبت الإثبات في سلسلة الرواة؛
۱۳. مؤلفو الشيعة في صدر الإسلام؛
۱۴. زينب الكبرى؛
۱۵. بغية الراغبين في أحوال آل شرف الدين.

فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی

شرف‌الدین پس از بازگشت به زادگاهش، با استقبال‌های پرشور پدر و شخصیت‌هایی چون علامه سیدمحسن امین، شیخ محمد مغنیه و برادرانش و سایر علما و چهره‌های برتر دمشق و جبل عامل در کنار توده‌های مردم این مناطق مواجه شد که تا روزها به طول انجامید (گروهی از مؤلفان، ج ۷، ص ۵۴۱).

شرف‌الدین پس از سه سال توقف در خدمت پدر و یاری او در روستای شحور، در سال ۱۳۲۵ق. به اصرار اهالی صور به این شهر مهاجرت کرد و اقدامات اصلاح‌گرانه و تبلیغی خود را با بنا نهادن حسینیه‌ای به عنوان مرکز فعالیت‌های فرهنگی شیعه جبل عامل آغاز کرد (گروهی از مؤلفان، ج ۷، ص ۵۵۴). بنای مراکز علمی - آموزشی متعدد شرف‌الدین بر اساس این اعتقاد بود که «لا یتشر الهدی إلا من حیث انتشر الضلال»؛ «هدایت جز از همان راهی که گمراهی منتشر می‌شود، نشر نخواهد یافت.» (مقاله آیت‌الله شرف‌الدین عاملی، «مجله نور علم، شماره ۸، ص ۱۴۰).

شرف‌الدین در این دوره ضمن تأسیس مراکزی برای تمرکز بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی و مراسم و شعائر شیعه، علی‌رغم وجود موانع مختلف، با تشکیل مؤسسه‌ای آموزشی با رویکرد اسلامی و جدید، و تأسیس مدارس ابتدایی و مدرسه

دخترانه، به انسجام و نیروسازی و تربیت نسل جوان شیعه همت گماشت (گروهی از مؤلفان، ج ۷، ص ۵۶۸). موانع پیش روی سید در این برهه، بسیار بود که از آن جمله می توان به تنگدستی عموم جامعه شیعه جبل عامل، تنگ چشمی رقبای اجتماعی و توطئه های حاکم فرانسوی نیابت حکومت جبل عامل اشاره کرد.

فعالیت های شرف الدین به تلاش های فرهنگی محدود نشد. بلکه او علاوه بر تلاش های خیریه مستمر، در ایامی که جبل عامل تحت محاصره اقتصادی و کمبود آذوقه عمومی بود، با هزینه کردن وجوهات شرعی (خمس و زکات) خیراندیشان، به دستگیری طبقات مستمند جبل عامل پرداخت (همان، ص ۵۷۹) و مؤسسه خیریه ای را به نام «انجمن نیکوکاری و احسان» به همین منظور در سال ۱۳۶۵ قمری تأسیس کرد (شرف الدین، پایگاه افق حوزه).

اندیشه تقرب

شرف الدین از دیرباز اندیشه وحدت به معنای همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون و مذاهب مختلف اسلامی را از اهداف و دل مشغولی های خود قرار داده بود. وی که از نزدیک و مستقیم با مردم و علمای اهل سنت مراوده داشت، بی اطلاعی مذاهب اسلامی از واقعیت مذهب تشیع را دلیل اصلی اختلافات و نگاه بدبینانه آنان به شیعه می دانست و آگاهی بخشی در این زمینه را تکلیف شرعی خود می شمرد. شرف الدین چه در گفت و گوهای مستقیم - چنان که در سفر به مصر و سفر حج انجام داد (شرف الدین، پایگاه افق حوزه) - و چه به صورت مکاتبه و نامه نگاری - چنان که در نامه نگاری هایش با شیخ سلیم و شیخ قمی، نماینده آیت الله بروجردی در دارالتقرب مصر رخداد (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۵۴۲) - و چه با نگارش کتاب به این امر مهم همت گماشت.

نگارش کتاب هایی چون مسائل جار الله، النص و الاجتهاد و به ویژه الفصول المهمة فی تألیف الأمة در این راستاست. این کتاب حاوی دوازده فصل است که در آنها به ضرورت اتحاد میان مسلمانان بر اساس تعالیم کتاب و سنت (گروهی از مؤلفان،

۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۷) و احترام به مال و جان و ناموس گوینده شهادتین از هر مذهب، برابر ادله و فتاوی علمای شیعه و سنی پرداخته (همان، صص ۱۶ و ۲۴) و نمونه‌هایی را ارائه کرده که با وجود مخالفت سلیقه‌ای میان علما باعث تکفیر مرتکبان آن نشده است. وی در ادامه، ادله کسانی را که به تکفیر شیعه پرداخته‌اند، نقد کرده و به تفصیل دروغ‌هایی را که به شیعه نسبت داده‌اند برشمرده و عوامل دوری مذاهب اسلامی را بررسی کرده است (همان، ص ۱۸۳). تأکید بر عدم تعرض به مسیحیان جبل عامل و محافظت از آنها در دوران استعمار فرانسه و ماجراهای پس از آن و نامه تشویق آمیز به شاعر مسیحی محب اهل بیت، پولس سلامه، که اشعاری را در مدح اهل بیت سروده بود (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص ۲۵۸)، در همین راستاست.

دفاع از عزاداری‌های حسینی و جهت‌دهی به آن

از دیگر تلاش‌های فرهنگی شرف‌الدین، تلاش برای هدفمند بر گزار شدن عزاداری حسینی در عین دفاع از آن بوده است. وی که متدی جبل عامل مرکزی را برای کارهای فرهنگی - مذهبی، به‌ویژه عزاداری برای امام حسین علیه السلام، در اولین سال‌های حضور در شهر صور ایجاد کرده بود و با حضور خود به این مجالس رونق می‌بخشید، با تألیف کتاب *المجالس الفاخره* در راستای پاسخگویی به شبهات مخالفان عزاداری و نیز مراقبت از انحرافات عزاداری، برای تعالی این مراسم الهی تلاش کرد (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، ج ۵، ص ۵). هرچند گزارش شده که در این مسیر، مخالفت با عمل موهون قمه‌زنی و مانند آن را در عزاداری حسینی برنتابید و با سیدابوالحسن اصفهانی و علامه سیدمحسن امین همراهی نکرد (رون، ۲۰۰۸م، ص ۳۲۷؛ الأعلام، ج ۳، ص ۲۷۹).

مبارزات سیاسی اجتماعی

همکاری با ملک فیصل و جریان نهضت عربی از جهت‌گیری‌های اساسی شرف‌الدین در این عصر است. این جریان به دنبال به خلافت رساندن شریف حسین و سلطه او بر تمام ممالک عربی و جدا کردن کشورهای عربی از سلطه عثمانی، و از

پشتیبانی انگلستان برخوردار بود (همان، ص ۵۸۳). وی که این مسیر را تنها راه موجود برای مبارزه با استعمار و نیابت سلطنت فرانسه می‌دید، برای رسیدن به مقصود، از روش مبارزه صلح‌آمیز استفاده کرد و با ارسال تلگراف و عریضه به مجامع جهانی و مذاکره با فرماندهان اشغالگر فرانسوی، مانند ژنرال پیکو، و نیز جهت‌دهی و هدایت شیعیان جبل عامل در این راه قدم برداشت.

وی در مذاکره‌ای که به نمایندگی از مردم صور سخن می‌گفت، فرمود:

وحدت سوریه مستقل، با حکومتی مرکزی و تابع قانون اساسی و به پادشاهی ملک فیصل و بدون قیمومیت و سرپرستی هیچ دولت بیگانه‌ای را سرلوحه خود قرار داده و در این راه تا آنجا پیشرفته که تلاش کرده است با نمایندگی و وکالت از ملک فیصل و چهره‌های سرشناس کشور، به نمایندگی مردم سوریه و جبل عامل در مجمع ملل متحد شرکت کند و سخنگوی آنان شود (همان، ص ۵۸۴).

بسیج عمومی مردم صور و شحور برای تظاهرات ضد استعمار فرانسه (همان، ص ۵۸۳) با کنترل موج احساسات و تعصب آمیز شیعه برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش اختلافات مذهبی میان شیعیان و اهل سنت و مسیحیان لبنان از دیگر ابعاد تلاش سیاسی - اجتماعی پیگیر شرف‌الدین در این برهه است (همان، ص ۵۸۴).

مبارزات فراگیر سیاسی شرف‌الدین موجب شد فرانسویان استعمارگر به توطئه‌های متعددی علیه او اقدام کنند که با هوشیاری و شجاعت شرف‌الدین همه آنها ناکام ماند. برخی از توطئه‌ها عبارت بود از: ترور نافرجام به وسیله مأموران امنیتی فرانسوی (همان، ص ۵۸۵)، حمله به روستای شحور و غارت خانه و کاشانه، تحت تعقیب قرار دادن و محکومیت به اعدام از سوی فرماندار نظامی فرانسوی و مصادره اموال و غارت کتابخانه شخصی با وجود برخی از نسخ خطی و انحصاری کتاب‌های تألیفی وی (همان، ص ۵۹۶). ترک اجباری خانه و دیار، شرف‌الدین را به مسافرت به فلسطین و مصر و ملاقات با فرهیختگان آن سامان در اواخر سال ۱۳۲۹ق. کشاند تا اینکه ژنرال گورو فرمان عفو سید شرف‌الدین را صادر کرد و سید برای مذاکره با هدف دستیابی به عفو عمومی و آزاد کردن زندانیان سیاسی، در میان استقبال گرم مردم جبل عامل به صور بازگشت (همان، ص ۶۰۴).

تلاش پیگیر برای بسیج عمومی مسلمانان برای نجات فلسطین

در پی تهاجم رژیم صهیونیستی به فلسطین در سال ۱۹۴۴ میلادی مطابق با محرم ۱۳۶۷ قمری، شرف‌الدین در اطلاعیه‌ای، مسئله فلسطین را نهضت حسینی زمان خود خواند و همه مسلمانان را به دفاع و حمایت از فلسطین با الهام گرفتن از امام حسین علیه السلام فراخواند (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱، ج ۹، ص ۴۵۲).

وی در شبانگاه، به دنبال هجوم رژیم غاصب به مصر در سال ۱۹۵۶ میلادی، طی اعلامیه‌ای به همه علمای جهان اسلام، آنان را به دفاع و حمایت از مصر در مبارزه با استعمار غرب فراخواند و اعلام کرد که کشتگان این دفاع، شهید خواهند بود (همان، ج ۹، ص ۴۵۳).

شرف‌الدین در سال ۱۹۴۸ میلادی علاوه بر اعلام عمومی که در آن مسلمانان و اعراب را برای جهاد در راه فلسطین دعوت کرد، طی تلگرامی به ملک عبدالله، او را به شرکت در جنگ با رژیم غاصب صهیونیستی نیز فراخواند (همان، ج ۹، ص ۴۶۱).

وی در سال ۱۹۴۹ میلادی در پی حمله و تجاوز صهیونیست‌ها به روستاهای جنوب لبنان مانند دیر یاسین و کفر قاسم، طی نامه‌ای به بشارة الخوری، رئیس جمهور وقت لبنان، او را به حمایت از مردم جبل عامل فراخواند (همان ج ۹، ص ۵۰۸).

مسافرت‌های علمی - فرهنگی به مصر

با توجه به جایگاه ویژه علمی و فرهنگی مصر که در میان اهل تسنن هم‌سنگ نجف اشرف برای شیعه تلقی می‌شد، شرف‌الدین در سال ۱۳۲۹ق، همراه دایی‌اش، سید محمد حسین صدر به مصر سفر کرد؛ سفری که خود تأثیرات عمیق آن را در زندگی و روحیه‌اش گوشزد کرده است؛ زیرا فرصت داد و ستدهای علمی و ادبی با دانشمندان آن دیار، در این سفر برایش فراهم شد؛ از جمله اینکه وی با حضور در درس شیخ سلیم بشری مالکی، شیخ الأزهر، زمینه آشنایی خود با وی را فراهم کرد که تا سال‌ها ادامه یافت و شرف‌الدین ۲۵ سال بعد از آن واقعه، در سال ۱۳۵۵ق، مجموعه مکاتباتش را

با شیخ سلیم، که ۱۱۲ نامه بود، به همراه مقدمه‌ای روشنگر، در قالب کتابی با نام المراجعات، در شهر صیدا به چاپ رساند که از شاهکارهای وی در مناظرهٔ محترمانه و دوستانه میان دو عالم برجسته از دو مذهب اسلامی بر سر مسائل مورد اختلاف است.

شرف‌الدین این ملاقات را زمینه‌سازی مناسب برای ارتباط ضروری میان حوزهٔ مصر و نجف و دستیابی به اندیشهٔ وحدت اسلامی می‌دانست؛ هرچند که فردی بودن این ملاقات و استمرار نیافتن آن را از آفت‌های مهم این راه شمرده است (همان، ص ۶۴۳).

استفادهٔ وی از اعلام و بزرگان مصر در این سفر، به مدت یک سال ادامه یافت؛ آن‌چنان که در پایان سفر به اجازهٔ نقل روایات و مصنفات اهل مذاهب اربعه به ویژه صحاح سته و موطأ مالک و مسند احمد و نیز بقیه کتب علوم اسلامی را از علمای برجسته مصر؛ از جمله شیخ محمد نجیب، شیخ محمد سلموطی، شیخ عبدالکریم الکتانی ادریسی با عباراتی مدح‌آمیز دریافت کرد (همان، ص ۶۴۳).

شوق او به مصر باعث شد تا در سال ۱۳۳۸ق. نیز بار دیگر به مصر سفر کند. وی علاوه بر حضور در مساجد و محافل علمی، سیاسی و ادبی، هر روز با افراد و گروه‌های مختلفی دیدار و گفت‌وگو می‌کرد و اکثر سخنانش در نشریات آن روز مصر به چاپ می‌رسید. وی در یکی از سخنرانی‌های پرشور خود، جملهٔ پرمحتوا و عمیقی گفت که حقیقت وحدت اسلامی را بیان می‌کرد. سید رشید رضا، عالم و نویسندهٔ مشهور مصری که در آن محفل حضور داشت، آن جمله را با خط درشتی در مجلهٔ خود المنار، چاپ کرد و آن جمله این بود:

«شیعه و سنی را روز نخست، سیاست (مطامع سیاسی) از هم جدا کرده است و اکنون نیز باید سیاست (مصالح سیاسی اسلام و مسلمانان) آن دو را در کنار هم بنشانند و متحدشان کنند.» (همان، ص ۶۴۴؛ مقاله شرف‌الدین، پایگاه افق حوزه).

شرف‌الدین مردانه با استیلا بیگانگان غربی به مخالفت برخاست و تا خروج آخرین عمال آنان از لبنان و به رسمیت شناختن استقلال این کشور در سال ۱۹۴۵ میلادی مبارزه کرد (مقاله شرف‌الدین، پایگاه افق حوزه).

شرف‌الدین و حرمین

سفر اول شرف‌الدین به حجاز

شرف‌الدین که با توجه به سوابق حمایت سیاسی‌اش از ملک فیصل و نهضت استقلال طلبانه عرب مورد توجه و حمایت حکومت پادشاهی شریف حسین بود، پس از فرار از شحور، از سوی ملک فیصل به حرمین شریفین (مرکز حکومت پدرش شریف حسین) دعوت شد؛ ولی به دلیل بیماری پسرش، محمدجواد، از این سفر منصرف گردید (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱، ج ۷، ص ۶۰۰). او بالاخره در ماه رمضان سال ۱۳۲۸ ق. به همراه مادر و تعدادی از چهره‌های برجسته جبل عامل با خط قطار شام به مدینه و به همراهی سلطان عبدالحمید عثمانی به مدینه مسافرت کرد؛ سفری که سه روز و دو شب به طول انجامید. او در مدینه در خانه شیعیان مدینه (نخاوله) اقامت کرد و با اعیان مدینه چون امیر مدینه، شریف شحاذ و شریف ناصر حسینی دیدار داشت. ولی در پایان ماه رمضان به شام بازگشت و به حج مشرف نشد (همان، ص ۶۴۰). شرف‌الدین در زندگینامه خود به این نکته اشاره می‌کند در سال ۱۳۲۸ قمری علی‌رغم قصد تشریف به حج، به دلیل پاره‌ای مشکلات، نتوانسته به حج برود. اما این مشکلات را بیان نکرده است (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، ب، ج ۷، ص ۶۴۴) و دلیل مشرف نشدن شرف‌الدین به حج در این سال، در منابع به روشنی و صراحت نیامده است؛ اما با کاندو کاو در منابع تاریخ حجاز می‌توان چند دلیل برای آن حدس زد:

در این سال رابطه میان دربار عثمانی و شریف مکه به تیرگی گرایید؛ زیرا در فرمانی که باب عالی برای شریف مکه نگاشته بود، اختیارات وی را به شدت محدود می‌کرد (مکی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۸۴). از آنجا که شرف‌الدین در این سال با کاروان سلطان عثمانی به این سفر رفته بود، احتمال تأثیرگذاری تیرگی این روابط بر سفر وی به مکه نیز وجود دارد.

احتمال دیگر، درگیری میان شریف مکه و آل سعود در نجد است که در این ایام تا حدی اوضاع حجاز را آشفته کرده و به آن وضعیت جنگی داده بود (همان، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۱۸۵) بر این اساس، این احتمال هم ممکن است که شرف‌الدین به دلیل احساس ناامنی از وضعیت حجاز و مکه نتوانسته به حج برود؛ به ویژه که مادر وعده‌ای از بستگانش او را در این سفر همراهی می‌کرده‌اند (شرف‌الدین، ۱۴۳۱، الف، ج ۷، ص ۶۴۰)؛

احتمال سومی که برای نرفتن شرف‌الدین به سفر حج در این سال وجود دارد، سیل عظیمی است که چند ماه پیش از سفر شرف‌الدین به حجاز در ذی‌الحجه سال ۱۳۲۷ق. در مکه رخداد و سیل خدیوی نام گرفت. این سیل آن‌چنان شدید بود که مسجدالحرام را با سیلابه و گل‌ولای به ارتفاع قامت دو انسان لبریز کرد و مجاری آب‌رسانی به مکه را از چشمه زبیده، بست؛ چنان که مکه مکرمه به مدت یک هفته در بی‌آبی ماند. این سیل آن‌چنان دامنه‌دار بود که در آخر ماه محرم، کاروانی را که از مدینه به سمت دریا می‌رفت، در خود فروبرد (مکی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۸). گفتنی است که در ذی‌الحجه سال ۱۳۲۸ق. نیز سیل عظیمی راهی مکه شد و راه‌های آب را بست (همانجا)؛

حادثه بعدی که به زمان حضور شرف‌الدین در مدینه نزدیک‌تر است، درگیری میان مردم مکه و حکومت عثمانی در پی رواج این شایعه بود که حکومت، غسل‌های خاصی را برای اموات تعیین کرده است. بر اساس گزارش‌های موجود، این حادثه در شوال ۱۳۲۸ق. رخداد و تعدادی از مردم مکه مجروح، و ده نفر کشته شدند. سیزده نفر نیز از لشکریان عثمانی کشته و مجروح شدند (آل بسام، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹).

سفر دوم و حج‌گزاری

شرف‌الدین در ۱۲ ذی‌القعدة سال ۱۳۴۰ق. (۱۹۲۲م) سفر حج مشهور خود را با کشتی مسافربری مارکشایر از بندر صور به همراه پسرعمویش، سیدعلی و بیش از سیصد تن از حجاج جبل عامل و دیگر مناطق لبنان آغاز کرد. کرایه‌کننده این کشتی شخصی به نام راشد بک عسیران بود که اتاقک درجه یک را در مسیر رفت و برگشت، در اختیار شرف‌الدین و پسرعمویش گذاشت. آنان با نذر از بندر سویس مصر محرم شدند و با گذر از محاذات میقات جحفه نیت احرام را تجدید و احتیاطاً در جده و الحده^۱ آن را تکرار کردند (گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱، ج ۷، ص ۶۴۴).

۱. نام قدیمی آن «حدهاء» است و منزلگاه سرسبزی میان جده و مکه با نخلستان و برج و بارو و چشمه ای روان بوده است (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مرصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، ج ۱، ص ۳۸۶).

شرف‌الدین در طول این سفر در کشتی با رسیدگی به وضعیت بهداشتی مسافران دریا زده و بیمار و آموزش مناسک حج و بیان حکمت‌ها و اسرار این عبادت بزرگ و اقامه نماز جماعت، به رسالت معنوی خود عمل کرد. شرف‌الدین در این سفر نیز از یاری و دستگیری گرفتاران، در حد امکان کوتاهی نکرد. وی وقتی که می‌دید برخی از مسافران در طبقات پایین کشتی از تنگی جا و گرفتگی هوا گرفتار ناخوشی شده‌اند، آنان را به رغم میل کاپیتان، از آنجا به سالن بالای کشتی و مقابل اتاقک خود انتقال می‌داد، تا آنجا که طبقه بالا نیز پر شد! (همان، ص ۶۶۴).

شریف حسین که در این زمان به عنوان پادشاه و خلیفه دولت عرب در مکه پادشاهی می‌کرد، در این سفر بر اساس پروتکل و تشریفات ویژه‌ای از شرف‌الدین پذیرایی کرد؛ تشریفات درخور تلاش‌های شرف‌الدین در به ثمر رساندن نهضت عربی وی و همکاری او با ملک فیصل در حمایت از فرار گرفتن شامات در قلمرو کشور عربی. این امری است که شرف‌الدین نیز به آن تصریح کرده و یادآور شده که علمای برجسته دیگری نیز در این سال در حج بودند؛ مانند علامه سیدمحسن امین و دیگران، که هیچ کدام از چنین تشریفات و پذیرایی گرمی از سوی شریف حسین برخوردار نشدند (همان، ص ۶۴۷ و ۶۵۲).

شرف‌الدین خود تکریم و بزرگداشت شریف حسین را در این سفر به دو گونه خاص و عام تقسیم کرده که برخی از الطاف شاهانه مخصوص به وی بوده و برخی شامل همه شیعیان شده است. وی همچنین با القابی چون شیخ الابطح و ملیک الهاشمیین فی هذا العصر از شریف حسین تقدیر کرده است (همان، ص ۶۴۵).

بلافاصله پس از ورود شرف‌الدین به جده، حاکم وقت جده، شیخ عبدالله زینل و رییس گمرک و شهردار جده، استقبال رسمی از او به عمل آوردند و او را در باغ خرم و سرسبز پادشاه در الحده سکونت دادند؛ درحالی که عموم حجاج در بحره یا بحیره، که منطقه‌ای رمی با آلونک‌هایی بی‌سقف در غرب جده بود و توقفگاه میان جده و مکه تلقی می‌شد، اسکان داده شدند. امکانات رفاهی این توقفگاه چنان کم بود که به گفته شرف‌الدین نه آب گوارایی داشت و نه از حرارت خورشید جلوگیری می‌کرد؛ به گونه‌ای که تعدادی از حجاج از تشنگی و گرما از بین رفتند (همان، ج ۷، ص ۶۴۵).

برخی از تشریفات و احتراماتی که شریف حسین برای سید شرف‌الدین قائل شد، عبارت‌اند از:

- از بدو ورود شرف‌الدین به جده، یکی از فرماندهان عالی‌رتبه لشکری به نمایندگی از شاه، شرف‌الدین را در جده و مکه همراهی می‌کرد. شرف‌الدین همچنین با شریف حسین به همراه وزیر خارجه و سایر مقامات رسمی دولت هاشمی در مکه ملاقات کرد و شیخ فؤاد الخطیب به امر پادشاه به‌طور روزانه از شرف‌الدین سرکشی می‌کرد؛

- دعوت‌های مکرر از سید برای حضور در منزل شاه و درباریان که دو میهمانی ویژه در خانه شاه و میهمانی رسمی به افتخار حضور او در پادگان نظامی مکه با حضور مقامات رسمی مکه و مقامات سایر کشورهای اسلامی حاضر در حج برگزار شد. در این میهمانی که شامگاه برگزار شد، پس از صرف شام، حاضران به شب‌نشینی علمی پرداختند و از جمله موضوع‌های مطرح در آنجا ایمان حضرت ابوطالب، عموی پیامبر ﷺ بود. علمای حاضر دو دسته شدند؛ عده‌ای به سرکردگی شرف‌الدین از باایمان بودن ابوطالب دفاع می‌کردند و عده‌ای به سرکردگی مفتی بورس و شیخ عبدالقادر، رئیس هیئت فلسطینی، مخالف آن بودند. ولی در نهایت با بیان دلایل شرف‌الدین که به روشنی و با نظم و ترتیب بیان می‌شد، جلسه تمام شد و شریف حسین از پیروزی شرف‌الدین بسیار خوشحال و بشاش بود (همان، ص ۶۵۰)؛

- رژه نظامیان و لشکریان شریف حسین با تجهیزات کامل به افتخار شرف‌الدین و برای بزرگداشت او (همانجا)؛

- همراه کردن رئیس پلیس و کلیدداران و خادمان بیت‌الله برای باز کردن راه و متفرق کردن جمعیت هنگام طواف و عبادت‌های مستحب و واجب شرف‌الدین در مسجدالحرام (همان، ص ۶۴۸)؛

- همراه کردن سید با پادشاه در مراسم سالانه شست‌وشوی بیت‌الله و نشان دادن ملتزم و محل ولادت امیرالمؤمنین در دیوار کعبه و نماز گزاردن در کنار آن، به همراه پادشاه (همان، ص ۶۴۸)؛

- احترام ویژه به عموم شیعیان حاضر در موسم حج سال ۱۳۴۰ق. به صورت کاملاً مشهود؛
- برپایی نماز جماعت در مسجدالحرام و مسجد خیف و مسجد جده به امامت

شرف‌الدین که در تاریخ شیعه بی‌نظیر است؛

- اعلام حلول ماه ذی‌الحجه و شروع موسم حج از سوی شریف حسین، بر اساس

پذیرش رؤیت هلال از سوی سید شرف‌الدین.

این موارد؛ از جمله برکات عمومی و فراگیر این سفر بود که باعث شد

شرف‌الدین و سایر شیعیان، مناسک حج و عمره را بدون تقیه و بر اساس فقه مکتب

اهل بیت انجام دهند (همان، ص ۶۴۹).

شرف‌الدین در طول اقامت در مکه فرصت یافت تا ساعت‌ها به تاریخ مکه و

حوادث و گذشته آن و تاریخ پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام آن حضرت بیندیشد و بر بال خیال

آن چنان در فضای خاطرات مکه غرق شده بود که دوست داشت از این سفر معنوی

بازنگردد (همان، ص ۶۴۷).

شرف‌الدین در مکه در محله فقیرنشین و نیمه مخروب شعب عامر^۱ و در منا و عرفات

پاسخگویی سئوالات شرعی جمعیت بسیار مراجعه‌کنندگان بود که در این اماکن به

دیدار او می‌رفتند و مسائل فقهی مربوط به حج را از او می‌پرسیدند و از سخنرانی‌ها و

مجالس وعظ بهره می‌بردند. این شیعیان از کشورهای مختلف؛ از جمله لبنان، عراق،

ایران، افغانستان، هند و زنگبار به حج آمده بودند (همان، ص ۶۴۹).

شرف‌الدین در این سفر از گفت‌وگویی که با یکی از مشایخ ناصبی در مسجد

خیف داشته نیز خاطره‌ای ذکر کرده است. این شیخ که با شدت منکر امامت بود، از

آنجا که در مقابل بیان آرام و موضع‌گیری نرم و منطقی شرف‌الدین، برخورد جاهلانه

و تند و غیر منطقی داشت، شرف‌الدین را مجبور کرد که او را با خواری و سرزنش

ساکت، و محکوم کند (همان، ص ۶۵۰).

او هنگام بازگشت نیز در مسجد جده با یکی از فضیلا مصری گفت‌وگویی

داشت. دلیل این گفت‌وگو این بود که مرد مصری به هنگام نماز به شرف‌الدین اقتدا

کرد و پس از نماز مواردی را که سید در نماز بر اساس مذهب تشیع انجام داده بود، بر او

۱. ترحال فی الجزيرة العربية يتضمن تاريخ مناطق الحجاز المقدسه عند المسلمين، ج ۱، ص ۱۶۵.

خرده گرفت؛ مواردی چون تکبیر در پایان نماز، قنوت در غیر نماز صبح، ذکر صلوات بعد از ذکرهای رکوع و سجود. شرف‌الدین نیز با ذکر ادله شرعی‌ای که بر این امور وجود داشت، او را که مردی منصف بود، قانع کرد (همانجا).

شرف‌الدین پس از ذکر خاطرات خود از سخنان و رفتار غیر شیعه در این سفر، نتیجه‌گیری می‌کند: کوتاهی و عافیت‌طلبی شیعه باعث ناآشنایی صاحبان مذاهب دیگر با جزئیات فقهی و عقیدتی شیعه و استمرار اختلافات مذهبی میان برادران دینی شده است (همان، ص ۶۵۱).

شرف‌الدین در عصر روز هفدهم ذی‌حجه مکه را وداع کرد و پس از یک شب توقف در باغ شریف حسین در حده در روز عید غدیر، عصر همان روز به جده بازگشت و پس از درنگی یک هفته‌ای در جده، در دوم محرم با همان کشتی که به آنجا رفته بود، به سوی اسکله طور در لبنان حرکت کرد. وی برنامه‌های فرهنگی و معنوی و بهداشتی سفر رفت را در سفر برگشت نیز انجام داد. در اسکله لبنان قایق‌های بخاری مسافران را به محل قرنطینه بهداشتی در خشکی هدایت کردند. اما شرف‌الدین در این سه روز در کشتی ماند تا اینکه قرنطینه سه روزه حجاج تمام شد. این کشتی، مسافرانش را در صبح پنجم محرم آن سال به لبنان رساند. در لبنان نیز قرنطینه‌ای سه روزه در انتظارشان بود، اما در محیط قرنطینه فضای کافی و امکانات مناسب به گونه‌ای بود که شرف‌الدین و همراهان در همان فضای اردوگاه قرنطینه مراسم عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) را در دهه محرم برگزار کردند و پس از آن بود که درهای اردوگاه قرنطینه برای جمعیت عظیم استقبال‌کنندگان از کاروان حجاج گشوده شد (همان، ص ۶۵۲). این سختگیری‌ها به دنبال شیوع بیماری‌های واگیردار در این مناطق بود که دولت‌ها را به سختگیری بسیار در امور بهداشتی و قرنطینه‌حاجیان وادار می‌کرد.

اعتراض به تخریب بقاع بقیع و تلاش بین‌المللی برای پایان‌دادن به این مسئله

بخش دوم از تلاش‌های شرف‌الدین در حجاز به فعالیت‌های او در مقابله با تخریب بقاع بقیع به دست وهابیان مربوط است. به دنبال سلطه یافتن دوباره وهابیون

بر حرمین شریفین و تخریب بقاع متبرک اولیای الهی و ائمه در قبرستان‌های مکه و مدینه، به ویژه قبرستان بقیع در سال ۱۳۴۴ ق. شرف‌الدین در اوج غم و اندوه و خشم، به مذاکره با نمایندگان آل سعود و هیئت‌های معترض مسلمانان پرداخت و نامه‌نگاری‌های متعددی را با هدف اعتراض و برانگیختن پادشاهان و شخصیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی جهان اسلام انجام داد.

هدف شرف‌الدین در این بیانیه‌ها و اعتراضات، در مرحله اول آگاه‌سازی نخبگان و بزرگان عالم اسلام از اوج فاجعه و مصیبت بود و در مرحله دوم تلاش داشت تا امام زیدی یمن و پادشاه ایران را برای جنگ و مبارزه با آل سعود بسیج کند؛ به گونه‌ای که یمنیان مستقیماً با آل سعود درگیر شوند و ایران با کمک و پشتیبانی یمنیان بتوانند آل سعود را از حجاز و سرزمین‌های مقدس بیرون برانند (همان، ج ۹، ص ۴۲۴). وی پس از ناامید شدن از این طرح، به دنبال گرفتن فتوا از علما و مراجع بزرگ مسلمانان درباره تحریم و تعطیل کردن حج رفت تا با تعطیل حج، آل سعود را که در آن زمان کاملاً به درآمد حج وابسته بودند، زمین‌گیر کند (همان، ج ۹، ص ۲۴۴). پرداختن به همه نامه‌ها و تلاش‌های شرف‌الدین از حوصله این مقاله خارج است و مجال دیگری را می‌طلبد. ولی در اینجا برای نمونه نامه وی را به علمای مسلمان، که برای فریاد دادخواهی در میان دانشمندان مسلمان به تاریخ محرم ۱۳۴۵ قمری نوشته است، می‌آوریم و فهرستی از اهم موضوعات بیانیه‌ها و نامه‌های دیگر او را ذکر می‌کنیم:

سلام و رحمت پروردگار بر شما ای قبله آمال مؤمنان و چشم امید دین‌داران و اوج آرزوهای امت در از بین بردن این گرفتاری‌ها! ای پناهگاهان امت در سختی‌ها و ذخیره آنان در دشواری‌ها.

نکبت حادثه بقیع، عقل‌ها را پریشان می‌کند و صداها را می‌لرزاند و زبان‌ها و قلم‌ها را لال می‌کند و دستان و پاها را به زنجیر می‌کشد. از این رو، از نگهبانان دین و حافظان شریعت و اعلام امت و سفیران امامت جای شگفتی نیست که صدایشان بلند نمی‌شود و زبانشان نمی‌چرخد که ضجه‌ای یا اعتراضی بکنند. جا دارد که این فاجعه عظیم، هوش از سرشان برباید و آنان را آن‌چنان به لرزه درآورد که هیچ

عکس‌العملی از آنان بروز نکند و غم آن‌چنان در گلویشان سنگین شود که جای نفس کشیدن باقی نگذارد. با این حال، جای اعتراض و محکوم کردن آنان نیست. آری، ممکن است دشمن، آنان را در حالی بیابد که نمایندگانشان را در اختیار خود گرفته و گمان کند که دیگر از شوکتشان چیزی نمانده و قدرتی ندارند.

به خدا شکایت می‌کنم که چه دشمنی برای اهل بیت محمد ﷺ است و چه کینه‌ای با شیعیان اهل بیت دارد. دشمنی خشن و بدخلق و کینه‌توز؛ آن‌چنان که گویا در سینه‌اش و غر است و در جگرش آتش، و سری که آتش دشمنی در آن شعله‌ور است و بینی‌ای که خشم را به جای خون می‌چکاند و قلبی آمیخته با دشمنی و کینه و سینه‌ای که پر از دشمنی است و جگری که در حال شعله کشیدن از خشم علیه بزرگان شیعه در سامرا و بغداد و کربلا و کوفه است و به دنبال سرکوب و اجرای نقشه‌ها و کینه‌هایش علیه شیعه و هدفی را در پیش روی خود نهاده که نزدیک است آسمان‌ها از هم پاشاند و کوه‌ها را متلاشی کند. خدایا! از کینه‌های این دشمن به فریاد رس.

کجایند پادشاهان و امیران؟ کجایند علما و زعماء؟ کجایند نگهبانان بیدار و آماده؟ کجایند مدافعان قدرتمند؟ کجایند صاحبان روح‌های شکست‌ناپذیری که ذلت را بر نمی‌تابند؟ کجایند چابک‌سواران و جنگ‌آوران؟ کجایند حامیان حقیقت و عاشقان مرگ؟ کجاست شاهنشاه ایران که نه غیرتش به جوش آمد و نه گویا آبرویی از او رفت و حرمتش شکسته شد؟ کجاست امام اهل بیت وحی و شیر جوانش در یمن؟ کجایند شیران و چابک‌سواران و پرچمداران و قهرمانان که جلوی این اعرابی نجدی پست و رذل را بگیرند؟ که دهانش را برای بلعیدن یمن باز کرده و به عراق چشم دارد و از فریب و خیانت روی گردان نیست و قصد خیانت به امامشان دارد. ولی ان‌شاءالله مرگ او در این طمع‌ورزی‌اش خوابیده و امام یمن از تهدیدش باکی ندارد.

پیروزی این نجدی رذل بر حجاز نیز به دلیل قوت و قدرت او یا لشکرش یا به خاطر برنامه‌ریزی و توانایی‌هایش نبود، بلکه پادشاه حجاز خودش او را ضد خودش یاری داد؛ چرا که فرماندهان بی‌تجربه را در سلطنتش قدرت داد و خود را به دست تدبیر سپرد و با این کار گویا که افسار این نجدی را رها کرد و او را یاری رساند و اگر هشیار می‌شد و بیدار دل بود، هرگز این دشمن خدا پیروز نمی‌شد و

بر حجاز دست نمی‌یافت.

امام یمن همت گماشت و نیروها و ساز و برگش را برای مقابله آماده کرد و روابط سیاسی‌شان با این خارج از دین تیره شده و باور نمی‌کنم جز این را که پسر رسول الله و باقی مانده امامان اهل بیت، برای مقابله این دشمن خدا همت گماشته و این فرصتی مناسب است که صاحبان عزم و همت برای نجات حرمین و مشاعر الهی و حاجیان بیت الله الحرام انتظارش را می‌کشیدند؛ زیرا چیزی جز شمشیر برنده این امام و قدرت لشکریانش، نجات بخشی نخواهد بود.

آیا کسی غیر از حامیان دین در این وظیفه مهم همکاری می‌کند و از موانع می‌گذرد و مشکلات را بر خود هموار می‌کند؟ ما نیز به آنان پناه برده و امیدوار شده‌ایم. حاجت خود را گفته‌ایم و شاکرانه منتظر تلاش آنان هستیم تا با تلاش در آنها بین دو دولت شیعه یمن و ایران همکاری و دوستی شکل بگیرد و در وظیفه خطیری که به عهده دارند، مشارکت کنند و امام یمنی با لشکریان قهرمانش با آل سعود بجنگد و شاه ایران با تجهیزات و پشتیبانی، همکاری کند و مؤمنان نقاط مختلف عالم با سعی و تلاش و همکاری با نمایندگان مراجع در پایتخت‌های ایران و یمن همراهی نمایند تا با تبادل هیئت‌های همکاری بین ایران و یمن، بین تهران و صنعا و در دیگر شهرهای این دو کشور در رفت و آمد و تبادل نظر باشند تا به پیروزی مؤمنان امیدوار، و تلاش‌هایشان موفقیت‌آمیز باشد. ان شاء الله!

آگاه باشید، قسم به شرف بقیع و حرمت مشهد رفیع و ضریح‌های پاک و مقدس آن و عصمت روح‌هایی که در آن بقعه نورانی آرمیده‌اند، قسم به مصیبت و داغ سوزان ما برای فاجعه‌ای که در یثرب رخداد و شرق و غرب عالم را لرزاند که اگر به این ظلم راضی شویم و این خواری و ذلت را بپذیریم، دشمن خدا به مطامع دور خود مشتاق‌تر می‌شود و مؤمنان را گرفتار نیرنگ‌ها و حیل‌های جدیدش می‌کند و مؤمنان گرفتار سختی‌ها و مصیبت‌های بیشتری خواهند شد که واقعه حره در مقایسه با اهداف پلید آل سعود، اندک است. به خدا پناه می‌بریم از دشمنی خبیثانه و آزاد بودن این دشمن.

این نامه من برای وسیله قرار دادن آقایان و سروران است و با صدای بلند آنان را به شتاب به سوی بهترین کارها فرا می‌خواند، که حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِيرَىٰ لِلّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَاسْتَزِدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبَغِكُمْ بِمَا

كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «بگو كه عمل كنيد؛ زيرا خداوند و رسولش و مؤمنان خاص، عمل شما را خواهند ديد و به زودي نزد دانای پنهان و آشكار بر می گردید و شما را از حقيقت آنچه کرده ايد، باخبر می کند» (توبه : ۹). والسلام محرّم الحرام سال ۱۳۴۵^۱

۱. السلام عليكم قبله آمال المؤمنین، ووجهه رجاء أهل الدين، ومراد أمانی الامّة، وحديث أحلامها في كشف هذه الغمّة، وعدّتها في شدّتها، وذخرها لنوائب دهرها، ورحمة الله وبركاته. إنّ نكبة البقيع تدهش الألباب، وتمدّج الأصوات، وتعتقل الألسن والأقلام، وتعتقل الأيدي والأرجل، فلا عجب إذا من سدنة الدين، وحفظة الشرع وأعلام الامّة، وسفرة الأئمّة، أن غرق صوتهم فلم يعجّوا وتلجّج منطقهم ويراعهم، فلم يضجّوا، ولم يحتجّوا، ولا غرو أن أخذت النكبة بأفكلهم، فارتعشوا واصطكّت قوائمهم، فلم يقوموا لها ولم يقعدوا، وأخذ الحزن بكظمهم فلم يتنفّسوا.

لا تفنيد بذلك عليهم وهم الموهّون، ولا تنديد بهم وهم المدهّون، ولا جناح عليهم، فإنّهم وقيدو الجوانح، ولا تثريب، فإنّهم مضطربوا البال، لا غضاضة عليهم إذا استكانوا للوجد وأخلدوا إلى الشجون.

فربّ رماد تحته جمرو الأمر يحدث بعده الأمر إنّ نكبة البقيع تدهش الألباب، وتمدّج الأصوات، وتعتقل الألسن والأقلام، وتعتقل الأيدي والأرجل، فلا عجب إذا من سدنة الدين، وحفظة الشرع وأعلام الامّة، وسفرة الأئمّة، أن غرق صوتهم فلم يعجّوا وتلجّج منطقهم ويراعهم، فلم يضجّوا، ولم يحتجّوا، ولا غرو أن أخذت النكبة بأفكلهم، فارتعشوا واصطكّت قوائمهم، فلم يقوموا لها ولم يقعدوا، وأخذ الحزن بكظمهم فلم يتنفّسوا.

لا تفنيد بذلك عليهم وهم الموهّون، ولا تنديد بهم وهم المدهّون، ولا جناح عليهم، فإنّهم وقيدو الجوانح، ولا تثريب، فإنّهم مضطربوا البال، لا غضاضة عليهم إذا استكانوا للوجد وأخلدوا إلى الشجون.

فربّ رماد تحته جمرو الأمر يحدث بعده الأمر

جافي الطبع، خشن الجانب، فظّ الأخلاق، ذا حقد وحسيكة، وغلّ وإحن، كأنّ في صدره وغرا، وكأنّ في كبده جمرا، وله الرأس تنزو فيه سورة النصب والأنف يعرف بالغضب والقلب ينغل بالعداوة والحقد والضلوع تحني على غمر والكبد تلظّي وتسعر حنقا من أعلام العقيان في سامراء والكرخ والحائر وكوفان وقد استشرفت لها نفسه، واشراّبت إليها أطعامه، فهو ينصب لها الحباثل، ويتربّص بها الدوائر، نعوذ بالله من دوائره وحباثله، دوائر وحباثل تترايل منها المفاصل وقد أضمر «شبيئاً إذا» * تكاد السّاوات يتفطرن منه وتنشق الأرض وتخرّ الجبال هدّاً». يا لله ولشعائره ومشاعره، أين الملوك والامراء؟ أين العلماء والزعماء؟ أين السراة الكماة؟ أين الحماة الاباة؟ أين شمّ العرائن لا يعنون لقهر؟ أين أهل النفوس العزيزة لا يصبرون على

خسف؟ أين أحلاس الخيل ومساير الوغى؟ أين مانعو الحقائق وسقاة الخوف؟ أين شاهنشاه إيران الذي لا يقرع له مروة ولا تفصم له عروة، ولا يوطأ له حمى، ولا يستباح له ذمار؟ أين إمام بيت الوحي وعيصه الأشب في اليمن؟ وأين اسود عرينه وليوث غيله من كل فارس بهمه وخواض غمره وابن كريبه وكبش كتيبه؟ أين هؤلاء الأبطال عن هذا النجدي اللثيم والعتل الزنيم، فقد تلحز فوه لابتلاع يمينهم، وطمح ببصره إلى أقطار جزيرتهم، وعقد غيب ضميره على الغدر بإمامهم، وسلك في مآكرته كل طريق، لكن مصرعه تحت مطمعه إن شاء الله تعالى، فإن أكثر مصارع الرجال تحت بروق الآمال.

و الإمام أعزه الله لا يبالي بهديده ونديده، ولا يفايش تهديده ووعيده، ولا يراه صليب العود ولا مشيع القلب، ولكنه كما قيل:

و إذا ما خلا الجبان بأرض طلب الطعن عندها و النزلا

وأما فتح الحجاز فلم يكن بشدة بأسه ولا بقوة جنده، ولا بوفور عتاده ولا بحسن رأيه وتدبيره وإنما كان بمعونة ملك الحجاز له على نفسه، حيث وكل بملكه الحوادث، وتركه رهن الطوارق، وألقى أزمته إلى أيدي المقادير، فكأنه أطلق بذلك للنجدي عنانه، وخلاه وشأنه، وأمدّه وأملى له، ولو أيقظ رأيه وأسهر له قلبه لما ظفر عدو الله بطائل، ولا بل لهاته من ماء الحجاز بناطل.

أما الإمام فقد شد حيازيمه، وقام على ساقه، وأخذ عدته وعتاده، وأيقظ قلبه ورأيه، فأكرم به نهاضاً باموره، حولاً قلباً إمام قوم أولي عزيمة حذاء، وصريمة محكمة وقد أظلم الجو بينهم وبين هذا المارق، وأغبر افق السياسة بينهما، ولا أرى ابن رسول الله وبقية الأئمة من آل الطاهرين إلا وقد عقد على عداوة عدو الله صريمته، وضرب على مناقبته أطنابه، وتلك فرصة يترصد لها أولو الهمم والعزائم ممن تصبو نفوسهم إلى خطير المساعي، وتنزع همهم إلى بلوغ الأماني، وتطمح أنظارهم إلى إنقاذ الحرمين ومشاعر الله تعالى وحجاج بيته الحرام، فإنه لا متقذ لهم سوى صارم سطوة هذا الإمام، وبأس جنوده المظفرة وقد يرى الإمام ذلك على حبل ذراعه ويأخذه على ضمائه. فمن غير سدنة الدين يركب في هذه المهمة ظهور العوائق، ومن غيرهم يتخطى إليها رقاب الموانع، ومن أولى منهم بخوض اللجج وسفك المهج في هذا السبيل، ومن غيرهم تلقى إليه مقاليد الأمور، ويستسلم إليه بالثقة، فلا يجدج بسوء؛ وقد أوينا منهم أيدهم الله إلى ركن منيع، وأنزلنا آمالنا منهم منزل صدق، ونزعنا إليهم برجائنا، ورفعنا إليهم حاجتنا، فإن أفلحنا نشرنا على آلائهم رياط الحمد، ونطنا شكرهم قلائد في الأعناق، والذي نتوقه منهم أعزهم الله تعالى، إنما هو السعي في يغزو بأبطاله والشاه يمدّه بعتاده وماله والمؤمنون عندئذ في أقطار الأرض لا يألون جهداً ولا يدخرون وسعا، فهذا أمر له ما بعده، رمقتكم فيه الأبصار، وامتدت به إليكم الأعناق، ولا يمكن الوصول إليه إلا بإرهاق العزم ونفوذ الهمة والوقوف على ساق واختلاف ممثلي العلماء إلى عاصمتي إيران والسيم وسائر مدنها، وتبادل الوفود

در پاسخ به این بیانیه، نامه‌های همدردی و حمایت از سوی مجمع علمای نجف و کربلا به سوی شرف‌الدین گسیل شد؛ اما دولتمردان اقدام جدی‌ای در جهت خواسته‌های او انجام ندادند. ولی شرف‌الدین از پاننشست و در تاریخ رجب همان سال نامه‌ای برای مراجع وقت شیعه آیت‌الله محمدحسین نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی فرستاد و ضمن باخبر کردن آنان از تصمیم حجاج دیگر مناطق برای تعطیلی و تحریم حج، این پیشنهاد را به مراجع نجف نیز داد (همان، ج ۹، ص ۴۳۵). وی همچنین به تاریخ بیستم جمادی‌الاولی سال ۱۳۴۵ق. نامه‌ای برای امام یحیی، حاکم حسنی زیدی وقت یمن فرستاد و ضمن اعلام آمادگی برای هرگونه مساعدت، از او برای دفع وهابیان کمک خواست (همان، ص ۴۳۱). شرف‌الدین در ماه جمادی‌الثانی همان سال در مجله لبنانی الحسام، شماره ۶۶۳، بیانیه «القارعة مالمقارعة» را خطاب به همه مسلمانان جهان منتشر کرد. محتوای کلی این نامه‌ها از این قرار است:

- اظهار ناراحتی شدید از رفتار وهابیان در اشغال شهرهای مقدس و تخریب بقاع متبرکه ائمه و اولیا در حرمین شریفین و بیان بزرگی فاجعه و اهمیت این مصیبت بزرگ (همان، ج ۹، ص ۴۳۳)؛
- ارائه گزارشی از فعالیت گروه‌های مختلف مسلمانان مانند سادات سنگاپور و شیعیان یمن و افغان و هندی و ایرانی؛
- دعوت به همبستگی مسلمانان برای بیرون کشیدن حجاج از چنگال وهابیت (همانجا)؛

الإیرانیة و الیمنیة بین طهران و صنعاء حتّی تعقد آمال المؤمنین بالفوز و تذیل مساعیهم بالنجح، و یكون الشکر لکم أیّھا القوأمون بأمر الله خالدا إن شاء الله تعالی.

وأمّا و شرف البقیع و حرمة مشهده الرفیع و قدس ضرائحه الطاهرة، و عصمة أرواح حلّت بفناء بقعته الزاهرة، و رزیتنا العظمی بعاصفة عصفت بیثرب، فارتجّ لها المشرق و المغرب، لئن رضینا بهذا الخسف و استسلمنا لهذا الهوان، لیتشوّفنّ عدوّ الله إلی المطامع البعیدة، و لیکلفنّ المؤمنین بعدها بخطة شدیدة، و لیلاقنّ منه برحا بارحا، و لیقاسنّ نصبا ناصبا، و ما وقعة الحرّة إلاّ دون آماله، نعوذ بالله من خبث شنشنته و لؤم قذاله و سباله. و عریضتی هذه تتوسّل إلی ساداتنا و موالینا بأسباب الأمل و تنادی حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَیَرِی اللهُ عَمَلْکُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتُرَدُّوْنَ اِلَیْ عَالَمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَیَنْبِئْکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» و السلام. (شرف‌الدین، ۱۴۳۱ق، ب، ج ۹، ص ۴۲۴).

- طلب فتوا از مراجع شیعه برای بسیج عمومی مردم علیه وهابیان؛
- ارائه گزارشی از مذاکراتش همراه هیئت نمایندگی مسلمانان هند با آل سعود درباره این موضوع (همان، ص ۴۳۵)؛
- گزارش اقدامات و جنایات وهابیت بر حرمین، از جمله تخریب بقاع مقدسه و منع آزادی‌های مذهبی در ادای حج و عمره و مجبور کردن حجاج به رفتار بر اساس مذهب وهابیت؛
- گزارش شکست شریف حسین از وهابیان بر اثر سوء تدبیر و غفلت و ناتوانی روحی او در سیاست (همان، ص ۴۳۳)؛
- سرزنش سران و پادشاهان کشورهای اسلامی شیعه به ویژه شاه ایران و حاکم زیدی یمن به دلیل سکوتشان در برابر فاجعه تخریب بقیع و به یاری طلیدن آنان برای حل مشکل و بیرون راندن وهابیان (همان، ص ۴۲۴).

درگذشت

شرف‌الدین در صبح روز دوشنبه ۸ جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ق، مطابق با ۱۳۳۶/۱۰/۱۲ ش، در ۸۷ سالگی در بیروت درگذشت و پس از تشییع مجلل و چشمگیر در بیروت، بغداد، کاظمین و نجف، که پنج ساعت به طول انجامید، در سمت جنوبی صحن امام علی (علیه السلام) و مجاور آرامگاه استادش، فقیه بزرگ سیدمحمد کاظم یزدی، به خاک سپرده شد (نامشخص، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱)، بزرگان شیعه شرف‌الدین را تکریم کردند؛ از جمله امام خمینی با تعطیل کردن درس خارج خود به هنگام شنیدن خبر رحلت شرف‌الدین، گفت: «هشام بن حکم زمان ما از دنیا رفت» (نامشخص، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

سیدعبدالحسین شرف‌الدین از مصلحان و مراجع بزرگ شیعه در قرن گذشته بود که با حضور وحدت‌آفرین و مقتدر در حرمین و نیز بسیج افکار عمومی در جهت مقابله با تخریب بقاع بقیع، حائز جایگاه مهمی در تحولات فرهنگی و سیاسی حرمین

در قرن اخیر است. البته تحلیل تاریخی تلاش‌های وی برای مقابله با تخریب بقیع و بازتاب آن نیازمند مجالی دیگر است و نویسنده قصد دارد به یاری خدا در مقاله‌ای دیگر به آن پردازد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۳۰ق)، طبقات أعلام الشيعة، دار إحياء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ ۱
۲. آل بسام، عبدالله (۱۴۱۹ق)، خزانه التواریخ النجدیه، بی‌نا.
۳. بورکهارت، جان لوئیس، (۲۰۰۷م)، ترحال فی الجزيرة العربية يتضمن تاریخ مناطق الحجاز المقدسة عند المسلمين، قاهره، المركز القومي للترجمه
۴. پزشکی، محمد (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی شرف‌الدین، محمد پزشکی، بوستان کتاب.
۵. حسینی، سیدحمید، «مسافرت‌های شرف‌الدین، اهداف و تأثیرات مذهبی و اجتماعی آنها»، مجله آینه پژوهش، شماره ۸۹
۶. حضراوی، احمد بن محمد (۱۹۹۶م)، نزهة الفكر فیما مضى من الحوادث و العبر فی تراجم رجال القرن الثانی عشر و الثالث عشر قطعة منه، چاپ اول، دمشق، جمهوریة العربية السورية، منشورات وزارة الثقافة، سوریه.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲)، شرف‌الدین، قم، دلیل ما.
۸. رون، سابرینا (۲۰۰۸م)، حركة الإصلاح الشیعی، بیروت، دار النهار.
۹. شجاعی، امرالله «خاندان شرف‌الدین»، مجله آینه پژوهش، شماره ۸۹-۹۰
۱۰. شرف‌الدین عاملی، زمستان ۱۳۸۶، اسلام و ایران در اندیشه تقریبی، کوثر معارف، سال سوم، شماره ۴
۱۱. شرف‌الدین، سیدعبدالحسین (۱۳۸۳ق)، المراجعات، مقدمه شیخ مرتضی آل یاسین، نجف، دار النعمان.
۱۲. شرف‌الدین، سیدعبدالحسین (۱۴۳۱ق، الف)، بغیة الراغبین (ضمن موسوعة الامام شرف‌الدین)، بیروت لبنان، دار المورخ العربی.

۱۳. گروه علمی مؤسسه امام صادق علیه السلام (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، قم.
۱۴. گروهی از مؤلفان، ۱۴۳۱ق، موسوعة الإمام السيد عبدالحسين شرف الدين، دار المؤرخ العربی، بیروت لبنان، چاپ: ۲
۱۵. مکی، عبدالله غازی (۱۴۳۰ق)، إفادة الأنام بذكر أخبار بلد الله الحرام، تحقیق عبدالملک بن دهیش، مکه مکرمه انتشارات، مکتبة الأسدی.
۱۶. نامشخص (۱۳۶۸)، «آیت الله حاج سید عبدالحسین شرف الدين عاملی»، مجله نور علم، دوره سوم، شماره ۸